

## ملاحظاتى دربارهٔ غزل شيرازى قطب‌الدين شيرازى

منوچهر فروزنده فرد

دانش آموختهٔ کارشناسى ارشد فرهنگ و زبان‌هاى باستانى<sup>۱</sup>

### مقدمه

استاد على‌اشرف صادقى در سال‌هاى اخير با انتشار مقالات مهم «غزلى از قطب‌الدين شيرازى به گویش قدیم شیراز» (صادقى، ۱۳۸۹)، «بیت شیرازی سعدی در گلستان» (همو، ۱۳۹۰)، «آیات شیرازی سعدی در مثلثات» (همو، ۱۳۹۱)، «غزلی ملمع از ناصرالدین خطیب شفعوی» (همو، ۱۳۹۳) و «آیات و مصراع‌های شیرازی در غزل ملمع حافظ» (همو، ۱۳۹۵) نقشی اساسی در پیشبرد مطالعات مربوط به زبان<sup>۲</sup> شیرازی قدیم داشته‌اند. نگارندهٔ این سطور که افتخار بهره‌مندی از این مقالات ارزشمند و بررسی آنها را داشته و بیشتر ملاحظات خود را در باب مقالهٔ چهارم نگاشته‌است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵) در این یادداشت نکاتی دربارهٔ مقالهٔ نخست به محضر پژوهشگران عرضه می‌دارد. یادداشت‌های مربوط به مقالات دوم، سوم و پنجم نیز، ان‌شاءالله، در آیندهٔ نزدیک به علاقه‌مندان تقدیم خواهد شد. از آنجا که بنای کار بر اختصار است، لازم است خوانندگان گرامی در هنگام مطالعهٔ این نوشتار مقالهٔ یادشدهٔ دکتر صادقی را پیش چشم داشته باشند<sup>۳</sup>. اینک نکاتی که دربارهٔ مقالهٔ «غزلی از قطب‌الدين شيرازى به گویش قدیم شیراز» به نظر این نگارنده رسیده است:

1. manouchehr\_forouzandeh@yahoo.com

۲. این گونهٔ زبانی را در اینجا «زبان» می‌خوانیم، زیرا (۱) ظاهراً میان گویشوران آن و گویشوران فارسی تفاهم/ فهم متقابل (mutual intelligibility) وجود نداشته (و ندارد). (۲) به لحاظ تاریخی بازماندهٔ «شیرازی باستان» است که به وجود آن به‌عنوان گونهٔ زبانی مستقلی در کنار «فارسی باستان» قائل شده‌اند (نک. رضایی باغبیدی، ۱۳۸۲). (۳) نگرش زبانی (linguistic attitude) گویشورانش این بوده که زبانی مستقل است. (۴) امروزه زبان‌شناسان گونه‌های زبانی هم‌رده با آن - مانند لارستانی و دوانی - را «زبان» می‌نامند (نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۳۲۶-۴۶۹). تفصیل مطلب را نگارنده ان‌شاءالله در جایی دیگر خواهد نگاشت.

۳. سپاسداری از شاگردنوازی‌های استاد صادقی همچون همیشه بر نگارنده فرض است. سوابق لطف ایشان جایی برای پوزش‌خواهی این طفل نادان - که شاید به غلط تیری بر هدف زده باشد - باقی نمی‌گذارد.

۱- **دوزبانه یا سه‌زبانه؟**: استاد صادقی شعر قطب‌الدین را «غزلی ملمع به عربی و گویش شیرازی» دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)، اما به نظر نگارنده این غزل مثلث/ سه‌زبانه و مصراع دوم بیت نخست و مصراع دوم بیت سوم به زبان فارسی است. این مصراع‌ها از این قرارند:

... / خُدا را یار مَهروتان مبادی

... / آزانکِم در غم هجران نهادی

در مورد اول اگرچه «را» به‌ندرت و در عبارت‌هایی قالبی چون «خدا را» در شیرازی قدیم به کار رفته (سنج. مثلثات سعدی که ظاهراً در آنجا نشانهٔ فکّ اضافه است، نک. صادقی، ۱۳۹۱: ۱۷)، کاربرد «مبادی» (فعل دعایی سوم‌شخص مفرد همراه با نشانهٔ تمنایی)<sup>۱</sup> در این گونهٔ زبانی تا آنجا که نگارنده می‌داند بی‌سابقه است، اما در فارسی چنین کاربردی دیده می‌شود:

یارب که مبادیش فنائی که زمانه/ ناورده چنو نادره در دار فنائی (سنایی، ۱۳۴۱: ۶۰۵)

حتی یافته شدن شاهی از کاربرد «مبادی» در شیرازی هم نفی ماعدا نمی‌کند و در آن صورت بیت را می‌توان نهایتاً با تسامح دارای صنعت «ذولغتین» دانست.<sup>۲</sup>

در باب مصراع نخست بیت سوم نیز چنان‌که استاد صادقی اشاره کرده‌اند حرف اضافهٔ «در» در شیرازی قدیم به کار نرفته و ضمناً بیت عنصر خاصی از این زبان را نشان نمی‌دهد. «از آنکم» نیز قاعداً می‌تواند فارسی باشد (سنج. «کم»<sup>۳</sup> ke=m، «آنچم» ān-če=m (?) و ...)، اگرچه عجالتاً شاهی از آن در پیکرهٔ گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی یافت نشد. اما مهم‌تر اینکه فعل «نهادی» - باز چنان‌که اشاره فرموده‌اند - نمی‌تواند شیرازی باشد. زیرا اولاً در شیرازی باید به صورت کُنایی بیاید و دوم اینکه بن ماضی

۱. «مبادی» به‌عنوان فعل دعایی منفی دوم شخص مفرد - که در شاهنامه و متون دیگر به کار رفته - در اینجا منظور ما نیست.

۲. مسامحه از این روی که اولاً مطمئن نیستیم که کاربرد آن آگاهانه و بلاغی باشد، ثانیاً در «ذولغتین» معمولاً فقط ظاهر الفاظ یکسان و معانی آنها در دو زبان کاملاً متفاوت است، و ثالثاً در «زبان» بودن شیرازی قدیم میان پژوهشگران اتفاق نظر نیست! البته به این مورد اخیر پیش‌تر به اختصار پرداختیم.

۳. در نظام واج‌نگاری این مقاله نشانهٔ - بر مرز تکواژ، نشانهٔ = بر وجود واژه‌بست و نشانهٔ () بر اختیاری بودن عناصر دلالت دارد.

«نهادن» در شیرازی «نا»ست، نه «نهاد». به این بیت از شاه داعی توجه فرمایید (سنج. واجد شیرازی، ۱۳۵۳، سه گفتار، ص ۶):

مثنوی دروِشَنه وی ریا / کم نَمِ اَشِ نظم سه گفتارِ نا

masnavi-?=i derveš-on-a=y vi-reyā / k=em nom a-?=eš nazm=e se goft(-)ār nā

یعنی: مثنوی ای درویشانۀ بی ریا / که نام به (بر) آن نظم سه گفتار نهادم.

بر این قیاس، «نهادی» نیز باید در شیرازی به صورت «ت نا (=e)t nā» بیاید. بعید است شاعر از سر نا آگاهی یا ناتوانی در یک مصرع دو عنصر را از زبان فارسی (در، نهادی) وام گرفته باشد.

البته احتمال اینکه نسخه بدل «بلا دی» نیز درست باشد، وجود دارد (از آنکم در غم هجران بلا دی = از آنکه در (!؟) غم هجران بلا دیدم)، اگرچه باز هم بیت به سبب وجود «در» کاملاً شیرازی نخواهد شد.

سنت مثلث سرایی نیز می تواند قرینۀ دیگری بر فارسی بودن برخی مصراع ها باشد (سنج. مثنوی مثلث سعدی، قصیده مثلث خطیب شفعوی و غزل مثلث حافظ).

**۲- می تزم** (بیت دوم): استاد صادقی این فعل را به معنی «تاوان می دهم» در نظر گرفته اند اما سپس تر در حاشیۀ مقاله در وبگاه آکادِمیا آن را به «می سوزم» ترجمه کرده و بر آن نکات سودمندی، از جمله نظر چونگ<sup>۱</sup> و شاهدی از شمس پس ناصر، افزوده اند. شایان یادآوری است که ادیب طوسی (۱۳۳۸: ۳ و ۱۲) نیز این فعل را «سوختن» معنی کرده است و نظر رضایی باغبیدی (۱۳۸۲: ۳۶) نیز چنین است. ماهیار نوابی (۱۳۷۴: ۳۱) نیز در بیت دیگری از شمس پس ناصر «می تزه» را به درستی به «می سوزد» ترجمه کرده است.

**۳- جه جی** (بیت چهارم): اشاره فرموده اند که بیت «قَدِش سَرُونُ جه جی سَرُو رَوَانِهِنُ / لَوْشُ قَنْدِنُ جه جی قَنْدِ قَنَادِی» را حاشیه نویس به صورت «قدش سرو است، چگونه سروی؟ سرو روان. لبش قند است، چگونه قندی؟ قند قنادی» ترجمه کرده است. البته معنی بیت ظاهراً همان است که استاد فرموده اند (یعنی «جه جی (جه جی): چه جای»، ولی تصور حاشیه نویس ظاهراً «چه چی» če čē به معنی «چه چیزی» بوده است<sup>۲</sup> که آن را به «چگونه

1. Cheung

۲. سنج. «چی چی» در فارسی گفتاری امروز. «چه چی» در آثار شیرازی شاه داعی نیز به کار رفته است (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷، ابیات ۶۱، ۶۰۷، ۶۳۲، ۶۹۰ و ۶۹۱).

سروی» و «چگونه قندی» ترجمه کرده‌است (همچنین اگر حدس ما درست باشد حاشیه‌نویس املای «جی» با فتحه پیش از «ی» را - مانند «گفتی» در بیت پنجم - نماینده‌ی ای مجهول پنداشته‌است).

۴- **برم سلحی و واگه** (بیت ششم): استاد صادقی این عبارت را «سلاحی بیاورم و بگو» ترجمه کرده‌اند. به نظر نگارنده «سلح» همان «صلح» است و نه «سلاح». «سلح» (= صلح) در شعر شمس پس ناصر نیز آمده‌است (ماهیار نوابی، ۱۳۵۷: ۶) و می‌دانیم که در شیرازی قدیم کلمات عربی «مصحف، صالح، خصم» نیز به صورت «مسحف، صالح، خصم» نوشته می‌شوند. تضاد «جنگ» و «صلح» هم دست کمی از تناسب «جنگ» و «سلاح» ندارد. اما مهم‌تر از همه دلایل اینکه همین بیت در بعضی نسخ حافظ نیز وارد شده و در آنجا به جای «سلح»، «اشتی» (= آشتی) یا «آشتی» [صورت اخیر به لحاظ عروضی نادرست است] آمده که مؤید «صلح» است، نه «سلاح» (نک. براون<sup>۱</sup>، ۱۸۹۵: ۸۰۳؛ حافظ، ۱۳۰۶: بخش ابیات [پراکنده]، ص ۵۹؛ فرزاد، ۱۳۴۹: ۱۲۳۴ و ۱۲۳۹).

اما کاربرد «و» به معنی «او و عطف / ربط» نیز در شیرازی قدیم - تا آنجا که این نگارنده می‌داند - بسیار نادر است و این واژه معمولاً حرف اضافه است (معادل «به» و «بر»<sup>۲</sup>). «واگه» نیز اگر به معنی «بگو، بازگو (فعل امر)» بود باید به صورت «واگی» می‌آمد.

نکته دیگر اینکه معنای بیت با قرائت استاد مطابق با سنت غزل فارسی نیست؛ زیرا «هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت»! عاشق نمی‌تواند به معشوق بگوید اگر سر جنگ داری من سلاح می‌آورم و جنگ می‌کنم!<sup>۳</sup>

اکنون پیشنهاد نگارنده این است که «سلح» را «صلح» در نظیر بگیریم و «و» را «به» و «واگه» را احتمالاً به معنی «پاسخ»؛ بر این اساس ترجمه بیت چنین می‌شود:

اگر تو را [سر] جنگ است، به پاسخ (= در پاسخ / در مقابل) صلح بیاورم! اگر چه دشمنان نمی‌توانند این [رفتارم] را ببینند (= تحمل کنند).

با پذیرش این معنی احتمالاً ارتباط بیت با بیت عربی پیشین (فی رغم الاعادی) نیز بیشتر می‌شود.

## 1. Browne

۲. به گمان نگارنده حرف اضافه «و» شیرازی بازمانده abar فارسی میانه است و برخی معانی آن حاصل خلط با معانی و کاربردهای pad (نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

۳. مگر اینکه عاشق سلاح را برای معشوق بیاورد و به او بسپارد «کآن که شد کشته او نیک‌سرانجام افتاد».

در پایان لازم است به نکته‌ای درباره‌ی سراینده‌ی این غزل نیز اشاره شود. استاد صادقی احتمال می‌دهند که قطب‌الدین شیرازی مورد بحث «قطب‌الدین یحیی بن زنگی شیرازی» (سده ششم) باشد، نه «قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی» (در گذشته ۷۱۰ هـ.ق.). ایشان بر این اساس می‌نویسند: «اگر غزل ملمع مورد نظر از او [= قطب‌الدین یحیی بن زنگی] باشد، این غزل بعد از عبارتی شیرازی که در *فردوس المرشديه* آمده دومین نمونه گویش شیرازی است<sup>۱</sup>» (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). اما به نظر این نگارنده ویژگی‌های زبانی و ادبی غزل مورد بحث بیشتر به قرن هشتم می‌ماند و به آثاری که از شیخ روزبهان در سده ششم به جا مانده کمتر شباهت دارد. البته پژوهش دقیق‌تر در این باره را باید به آینده موکول کرد.

## منابع

- ادیب طوسی، محمدامین. (۱۳۳۸). «دو غزل به لهجه شیرازی و چند ترانه نیریزی». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۴۸)، ص ۱۸۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۰۶). *دیوان خواجه حافظ شیرازی*. به اهتمام سید عبدالرحیم خلخالی. تهران: کتابخانه کاوه.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۳). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ج ۱. چ ۲. تهران: سمت.
- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۲). «شیرازی باستان». *گویش‌شناسی*، س ۱، ش ۱، ص ۳۲-۴۰.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۴۱). *دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی*. با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام [محمد تقی] مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۹). «غزلی از قطب‌الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز». *مزدک‌نامه ۳* (یادبود سومین سالگرد درگذشت مزدک کیان‌فر). خواها[نا]: جمشید کیان‌فر و پروین استخری. ص ۱۳۵-۱۴۱.

۱. استاد ظاهراً به اشعار بازمانده از شیخ روزبهان بقلی عنایت نداشته‌اند.

- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۰). «بیت شیرازی سعدی در گلستان: پیشنهادی تازه برای قرائت و معنی آن». جشن‌نامه استاد دکتر سلیم نیساری. زیر نظر غلامعلی حدادعادل. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۳۹۳-۳۹۹.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۱). «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱، ص ۳۷-۵.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۳). «غزلی ملمع از ناصرالدین خطیب شفعوی به سه زبان عربی، فارسی و شیرازی». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۴، ص ۱۱۷-۱۲۷.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۹۵). «ابیات و مصراع‌های شیرازی در غزل ملمع حافظ». سخن عشق: جشن‌نامه دکتر حسن انوری. به خواستاری علی اشرف صادقی و محمود عابدی. به کوشش حسینعلی رحیمی و منیژه گازرانی. تهران: سخن. ص ۳۲۷-۳۳۴.
- فرزاد، مسعود. (۱۳۴۹). حافظ: صحت کلمات و اصالت غزل‌ها. ج ۲. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۵). «نگاهی انتقادی به ابیات شیرازی قصیده مثلث ناصرالدین خطیب شفعوی». گزارش میراث، دوره ۳، س ۱، ش ۲، ص ۷۹-۹۱.
- فروزنده فرد، منوچهر. (۱۳۹۷). توصیف زبان‌شناختی گویش قدیم شیراز با تکیه بر کتاب‌های کان ملاحظت و سه گفتار شاه داعی شیرازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمد مطلبی و مشاوره محمود مدبری. دانشگاه شهید باهنر کرمان. چاپ نشده.
- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۷). «دو غزل دیگر از شمس پس ناصر». پژوهش‌نامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیایی، س ۴، ش ۲-۴، ص ۱-۱۵.
- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۷۴). «چند غزل از شمس پس ناصر». نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۴ (پیاپی ۴)، ص ۲۷-۳۸.
- واجد [شیرازی]، محمدجعفر. (۱۳۵۳). نوید دیدار (در شرح کتاب کان ملاحظت و مثنوی سه گفتار به زبان محلی شیرازی). شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

- Browne, Edward G. (1895). "Some Notes on the Poetry of the Persian Dialects". *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. pp. 773-825.